

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

۳۸

پیشوایان معصوم علیهم السلام

پژوهشی کوتاه در زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام

جلد یکم

امیرمؤمنان علی علیه السلام

امام حسن و امام حسین علیهم السلام

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

سرآغاز

بخش اول: امیرمؤمنان علی علیه السلام

نگاهی کوتاه به زندگی امیرمؤمنان علی علیه السلام

نخستین پیشوای معصوم

نفس پیامبر

برادر رسول خدا

دیدگاه علمای اهل سنت و رد نظریه ابن تیمیّه

علی مرتضی علیه السلام همسر فاطمه زهرا سلام الله علیها

شگفتی های فراوان و برتری

بخش دوم: امام حسن و امام حسین علیهما السلام

نگاهی کوتاه به زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

نوادگان رسول خدا

دیدگاه ابن تیمیّه

سروران بهشتی

دو پیشوای معصوم

تصریحی از پیامبر

زاهدترین و عالم ترین مردم

مجاهدان در راه خدا

زهد امام حسن علیه السلام

امام حسین علیه السلام و مهرورزی پیامبر خدا

کتابنامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مَنان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدبهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبّار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلّی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين
من الأولين والآخرين.

از آثار اعتقادی ارزشمند شیعه، کتاب منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة است که علامه حلی رحمه الله آن را
به رشته تحریر درآورده اند.

ما شرح مبسوطی بر این اثر فاخر نگاشته و در ضمن آن، به شبهه های مطرح شده از سوی ابن تیمیه -
در کتاب منهاج السنه - نیز پاسخ داده ایم.

در آن اثر درباره زندگی نامه امامان معصوم علیهم السلام سخن به میان آمده است. ما به دلیل اهمیت
مباحث یاد شده زندگی نامه امامان معصوم علیهم السلام را به طور جداگانه و در قالب کتابی کم حجم، به
خوانندگان تقدیم می نماییم.

کتاب پیش رو نگاهی گذرا به زندگی سه امام معصوم علیهم السلام دارد:

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام

۲. امام حسن علیه السلام

۳. امام حسین علیه السلام

امید آن که بتوانیم در جهت نشر معارف حقیقی اسلام، گامی دیگر برداریم. سودمند بودن این
تلاش ها را از خداوند منان خواستاریم.

سید علی حسینی میلانی

بخش یکم: امیر مؤمنان علی علیہ السلام

نگاهی کوتاه به زندگی امیرمؤمنان علی علیه السلام

علامه حلی رحمه الله می نویسد:

شیعه امامیه، مذهب خود را از امامان معصوم علیهم السلام گرفته است؛ همان افرادی که به فضیلت، علم، زهد، پارسایی، پرهیزکاری، پیوستگی در عبادت، دعا و تلاوت قرآن شهرت دارند و سیره آنان از زمان کودکی تا پایان زندگی همین گونه بوده است؛ تا آن جا که مردم علوم مختلف را از آنان فراگرفتند. سوره «هل أتی»، آیه تطهیر، مباحله و آیات دیگر در شأن و حق ائمه معصومین علیهم السلام نازل شده و آیه مؤذت بیان گر وجوب مؤذت و مهرورزی به آن بزرگواران است.

حضرت علی علیه السلام هر شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد و قرآن تلاوت می کرد. این در حالی است که به شدت درگیر جنگ و جهاد بود. نخستین این امامان، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله با فضیلت ترین و برترین انسان هاست. خداوند او را نفس رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی کرده و فرموده است:

(وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)^۱

علی علیه السلام تنها کسی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را برادر خویش معرفی نمود، دخترش را به همسری او در آورد. فضیلت های حضرت علی علیه السلام قابل شمارش نیست، معجزه های فراوانی از آن بزرگوار آشکار شده، تا جایی که گروهی درباره وی ادعای ربوبیت و خدایی کردند و آن حضرت نیز آنان را کشت. پس از ایشان فرقه های دیگری نیز مانند فرقه نصیری و غلات همین گفته ها را مطرح کردند.

نخستین پیشوای معصوم

علامه حلی رحمه الله فرمود:

نخستین شخص از این امامان، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، با فضیلت ترین و برترین انسان هاست.

حضرت علی علیه السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله با فضیلت ترین مردم بوده و این موضوع در قرآن، روایات، تاریخ و از راه عقل ثابت شده است. زیرا آیات نازل شده در شأن ایشان، فراوان بوده و روایاتی که در کتاب های روایی شیعه و سنی به نقل از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در منزلت ایشان آمده، فراتر از شمارش است.

برخی از این روایات تصریح کرده اند که ایشان با فضیلت ترین افراد هستند.

هم چنین مطالعه سیره آن حضرت و مقایسه آن با سیره افراد دیگر، راه دیگری است برای شناخت این حقیقت؛ چرا که ویژگی های حضرت علی علیه السلام را در افراد دیگر نمی یابیم، یا این که در کسی غیر از ایشان، همه این ویژگی ها را یک جا نمی توان یافت.

به همین دلیل شمار فراوانی از صحابه نامدار و تابعان برجسته و نیز علمای جهان اسلام در قرن های مختلف بر این باور بوده اند که حضرت علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله با فضیلت ترین فرد هستند.

برای نمونه ابن عبدالبرّ و ابن حزم دو حدیث شناس بزرگ اهل سنت، نام شماری از این افراد را در کتاب های خویش آورده اند.^۱

نفس پیامبر

علامه حلی رحمه الله فرمود:

خداوند علی علیه السلام را نفس رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی می کند و می فرماید:

(وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)^۱

۱ . الاستیعاب فی معرفة الأصحاب ۳ / ۱۰۹۰، الفصل فی الملل والنحل ۴ / ۱۸۱.

این آیه شریفه نیز یکی از ادله قرآنی است که بیان گر افضل بودن حضرت علی علیه السلام است. این آیه، همان آیه مباحله است که خداوند تعالی در این آیه، به پیامبر خود فرمان می دهد که با نصاری نجران درباره باور به «حضرت عیسی علیه السلام» مباحله کند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز برای مباحله فقط با حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه سلام الله علیها، امام حسن و امام حسین علیهما السلام حرکت کردند.

در این آیه منظور از «انفسنا» حضرت علی علیه السلام است. روایاتی که در کتاب های شیعه و سنی درباره این رویداد بزرگ نقل شده، متواتر و بسیار فراوان هستند.^۲

گفتنی است که این آیه شریفه در کتابی جداگانه، مورد پژوهش و تحقیق قرار داده شده که جزء مجموعه سلسله پژوهش های اعتقادی به چاپ رسیده است.^۳

۱. سوره آل عمران: آیه ۶۱.

۲. برخی منابع روایی اهل سنت که این روایات را نقل کرده اند، عبارتند از: صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۰، مسند أحمد: ۱ / ۱۸۵، سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۶، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۵۰، فتح الباری: ۷ / ۶۰، الکشاف: ۱ / ۴۳۴، تفسیر بغوی: ۱ / ۴۸۱، تفسیر طبری: ۳ / ۲۱۲، تفسیر ابن کثیر: ۳۷۹، الدر المنثور: ۲ / ۲۳۱ - ۲۳۳، أحكام القرآن: ۲ / ۱۴، الکامل فی التاریخ: ۲ / ۲۹۳، اسد الغابة: ۴ / ۲۶.

۳. رک: نگاهی به تفسیر آیه مباحله، شماره ۳۶ از سلسله پژوهش های اعتقادی از همین نگارنده.

برادر رسول خدا

علامه حلّی رحمه الله فرمود:

حضرت علی علیه السلام تنها کسی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وی را برادر خویش معرفی نمود.

جریان برادری میان رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت علی مرتضی علیه السلام نیز یکی دیگر از موضوعات مسلم است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله میان اصحاب خود، پیمان اُخوت و برادری بست. از جمله میان ابوبکر و عمر پیمان برادری بست... حضرت علی علیه السلام به ایشان عرضه داشت: میان اصحاب خود برادری ایجاد کردی؛ اما مرا با هیچ کس برادر نساختی؟

پیامبر فرمود:

أنت أخي في الدنيا والآخرة؛

تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

اهل سنت این جریان را در کتاب های خود نقل کرده اند.^۱

این روایت را شمار زیادی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که در رأس آنان حضرت علی علیه السلام است. هم چنین عبد الله بن عباس، ابوذر غفاری، جابر بن عبد الله انصاری، عمر بن خطاب، انس بن مالک، عبد الله بن عمر و زید بن ارقم از جمله راویان این حدیث هستند.

البته در برخی روایت ها آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ به این پرسش حضرت علی علیه السلام فرمود:

**والذی بعثنی بالحق، ما آخرتک إلا لنفسی، وأنت منی بمنزلة هارون من موسی
غیر آنه لانبی بعدی، وأنت أخي ووارثی؛**

۱ . سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۵، الطبقات الكبرى: ۲ / ۶۰، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۶، مصابیح السنّة: ۴ / ۱۷۳، الإستیعاب: ۳ / ۱۰۸۹، البدایة والنہایة: ۷ / ۳۷۱، الریاض النضرة: ۳ / ۱۱۱، مشکاة المصابیح: ۳ / ۳۵۶، الصواعق المحرقة: ۱۲۲، تاریخ الخلفاء: ۱۵۹ و دیگر منابع اهل سنت.

به خداوندی که مرا به حق مبعوث گردانید سوگند، فقط برای این که برادر من باشی، تعیین برادری تو را تا این لحظه به تأخیر انداختم. تو نسبت به من، مانند هارون برای حضرت موسی هستی؛ با این تفاوت که پیامبری پس از من وجود ندارد. تو برادر و وارث من هستی.

احمد بن حنبل، ابن عساکر و متقی هندی به نقل از احمد بن حنبل، این روایت را نقل کرده اند.^۱ علاوه بر این، روایت برادری میان رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام در کتاب های سیره و تاریخ نیز آمده است.^۲

دیدگاه علمای اهل سنت و رد نظریه ابن تیمیّه

اما با این همه، ابن تیمیّه با تعصّب‌ورزی و بدون هیچ دلیلی این روایت را دروغ خوانده است.^۳ البته شماری از حافظان نامدار اهل سنت مانند ابن حجر عسقلانی این گفته ابن تیمیّه را نادرست خوانده اند.

ابن حجر در شرح بر صحیح بخاری، پس از ذکر روایاتی مربوط به برادری میان رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام به نقل از واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن عبدالبر، سهیلی و ابن کثیر، چنین تصریح می کند:

ابن تیمیّه در کتابی که در ردّ بر ابن مطهر رافضی نوشته، ماجرای برادری میان مهاجران به ویژه برادری میان رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام را ردّ کرده است.

او می گوید: زیرا مسأله ایجاد برادری از این جهت مطرح شده که میان آنان رفاقت و مهر ایجاد شود و دل هایشان به یک دیگر نزدیک گردد. بنابراین، بی معناست که پیامبر صلی الله علیه وآله با یکی از مهاجران، و یا میان یک مهاجر با مهاجر دیگر، رابطه برادری ایجاد کند.

ابن تیمیّه نصّ را با قیاس خود باطل دانسته و از حکمت این برادری غافل شده است. زیرا برخی از مهاجران از نظر مالی، عشیره ای و توان، از دیگران قوی تر بودند. رسول خدا صلی الله علیه وآله با این کار میان افراد قوی و ضعیف رابطه برادری ایجاد کرد... .

۱ . مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام (احمد بن حنبل): حدیث ۱۴۱، تاریخ مدینه دمشق شرح حال حضرت علی علیه السلام: حدیث ۱۴۸، کنز العمال: ۱۰۶/۱۳.

۲ . رک: سیره ابن هشام ۲ / ۱۰۹، السیره النبویه، ابن حبان: ۱۴۹، عیون الأثر، ابن سید الناس: ۱ / ۲۶۴، السیره الحلبیه: ۲ / ۲۳، و نیز در حاشیه آن، یعنی سیره زینی دحلان: ۱ / ۳۲۵.

۳ . منهاج السنّه ۷ / ۲۷۹، ۳۶۱.

ضیاء مقدسی نیز این روایت را در کتاب المختارة از المعجم الکبیر نقل کرده است. کتاب المختارة اثری است که ابن تیمیه تصریح کرده که روایات این کتاب از احادیث کتاب المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، قوی تر و صحیح تر هستند...^۱.

زرقانی مالکی مذهب نیز در کتاب خود بخشی با عنوان «بیان برادری میان صحابه رضوان الله علیهم اجمعین» نگاشته و در آن چنین آورده است:

بنابر گفته ابن عبدالبر و دیگران، جریان بستن پیمان برادری دو بار رخ داده است. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نخستین بار در مکه و پیش از هجرت، میان مهاجران با یک دیگر بر پایه حق و مواسات، برادری ایجاد کرد. میان ابوبکر و عمر رابطه برادری ایجاد نمود و ... به این ترتیب هر دو نفر مهاجر را با یک دیگر برادر نمود.

اما حضرت علی علیه السلام، باقی ماند. به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: میان اصحاب خود برادری ایجاد کردی! پس برادر من کیست؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

أنا أخوك؛

من برادر تو هستیم.

روایات فراوانی درباره برادری رسول خدا صلی الله علیه وآله با حضرت علی علیه السلام وجود دارد. ترمذی روایتی را نقل کرده که خود آن حدیث را حسن^۲ دانسته و حاکم نیشابوری نیز آن را صحیح دانسته است.

این روایت از ابن عمر نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن أكون أخاک؟

راضی و خرسند نمی شوی که من برادر تو باشم؟

آن حضرت پاسخ داد: چرا.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أنت أخی فی الدنيا و الآخرة؛

تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

ابن تیمیه جریان برادری میان مهاجران، به ویژه میان رسول خدا صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام را انکار کرده است. او پنداشته که این موضوع دروغ است و پیامبر صلی الله علیه وآله میان مهاجران با یک دیگر رابطه برادری ایجاد نکرده است.

ابن تیمیه می گوید: زیرا علت تشریح مسأله برادری، ایجاد رفاقت و مهرورزی میان آنان بود... .

۱ . فتح الباری فی شرح البخاری: ۲۱۷ / ۷.

۲ . حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنن، خبر مستندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

اما ابن حجر او را رد کرده و در پاسخ او گفته: ابن تیمیه با این قیاس، یک نصّ و سخن آشکار را کنار زده است...^۱

درباره جریان برادری به همین اندازه بسنده می کنیم، زیرا این مقدار برای جویای رشد و هدایت کافی است.

علی مرتضی علیه السلام همسر فاطمه زهرا سلام الله علیها

علامه حلی رحمه الله فرمود:

پیامبر دخترش را به همسری علی علیه السلام در آورد که فضیلت و برتری این امر بر کسی پنهان نیست.

آری، رسول خدا صلی الله علیه وآله دخترش، حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در آورد. فضیلت این ازدواج و دلالت آن بر برتر بودن آن حضرت بر هیچ کس پوشیده نیست، زیرا ادله ای وجود دارد که بیان گر این حقیقت است.

این ادله بر پایه روایاتی است که شیعه و سنی در این زمینه نقل کرده اند.

اینک به طور کوتاه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

نخست آن که خداوند تعالی حضرت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج یک دیگر درآورد و به پیامبر خویش فرمان داد که این ازدواج شکل گیرد. آن جا که به رسول خویش فرمود:

إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتَكَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَزَوَّجْهَا مِنْهُ فِي الْأَرْضِ؛

من، در ملأ اعلی فاطمه، دختر تو را به ازدواج علی بن ابی طالب درآوردم. پس تو نیز در زمین چنین کن.

دوم آن که ابوبکر، عمر و دیگران از فاطمه سلام الله علیها خواستگاری کردند، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنان پاسخ منفی داد و فرمود:

لَمْ يَنْزَلِ الْقَضَاءُ بَعْدَ؛

هنوز حکمی در این رابطه نازل نشده است.

سوم آن که فاطمه سلام الله علیها از ابوبکر و عمر افضل و برتر است. بعضی از بزرگان و پیشوایان اهل سنت همانند مالک بن انس و ابوالقاسم سهیلی به این حقیقت اعتراف کرده اند؛ زیرا حضرت فاطمه سلام الله علیها پاره تن رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

از سوی دیگر، حضرت علی علیه السلام یگانه کفو و همتای آن بانوی بزرگوار هستند؛ به طوری که اگر حضرت علی علیه السلام آفریده نمی شد، هیچ همتایی برای آن بانو نبود.

بنابراین، برتری حضرت علی علیه السلام بر ابوبکر و عمر از این ناحیه نیز ثابت است.^۱

حال این سؤال مطرح می شود که آیا می توان بقیه دختران پیامبر صلی الله علیه وآله - را بر فرض این که بپذیریم از صُلب آن حضرت باشند - با فاطمه سلام الله علیها مقایسه کرد؟

آیا عثمان - بر فرض این که داماد رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده و دو تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله همسر وی بوده اند - با حضرت علی علیه السلام قابل مقایسه است تا بتوان گفت: در برابر ازدواج ایشان با حضرت فاطمه سلام الله علیها، عثمان نیز با دختران پیامبر صلی الله علیه وآله ازدواج کرده است؟

گذشته از برخوردی که عثمان با رقیه نمود و رسول خدا صلی الله علیه وآله^۲ را در شب وفات ام کلثوم به گونه ای آزار داد که پیامبر صلی الله علیه وآله، به او اجازه نداد برای دفن کلثوم در قبر او وارد شود. این جریان را صاحبان صحاح شش گانه و سنن نقل کرده اند.^۳

۱ . برای آگاهی بیشتر از روایات ذکر شده در این ادله، ر.ک: مجمع الزوائد: ۹ / ۲۰۴، الرياض النضرة: ۲ / ۱۸۳، ذخائر العقبی: ۲۹ - ۳۱، کنز العمال: ۶ / ۱۵۳، ۷ / ۱۱۳، فیض القدير: ۲ / ۲۱۵، ۴ / ۴۲۱، کنوز الحقائق: ۲۹ / ۱۲۴، الصواعق المحرقة: ۷۴.

۲ . به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (بتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل و اسامی ائمه معصوم عليهم السلام را با سلام آورده ایم.

۳ . ر.ک: صحیح بخاری: ۹۳/۲، کتاب الجنائز، مسند احمد: ۳ / ۱۲۶، المستدرک علی الصحیحین: ۴ / ۴۷، السنن الکبری (بیهقی): ۴ / ۵۳، الإصابة: ۴ / ۴۸۹، عمدة القاری: ۴ / ۸۵.

شگفتی های فراوان و برتری

علامه حلّی رحمه الله فرمود:

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام، معجزه های فراوانی داشتند، تا جایی که گروهی درباره وی ادعای ربوبیت و خدایی کردند و آن حضرت نیز آنان را کشت. هم چنان که پس از آن حضرت نیز فرقه های دیگری مانند نصیریّه و عُلات همین گفته ها را مطرح کردند.

معجزه ها و شگفتی هایی که حضرت علی علیه السلام نشان می داد، به روشنی دلالت می کنند که آن حضرت از دیگران با فضیلت تر و برای پیشوایی مسلمانان و خلافت رسول خدا صلی الله علیه وآله سزاوارتر بودند. برخی از این معجزه ها را بزرگان و دانشمندان اهل سنت در کتاب هایشان نقل کرده اند که علامه حلّی رحمه الله نیز برخی از آن ها را برای اثبات امامت حضرت علی علیه السلام در کتاب منهاج الکرامه آورده که از حالات آن حضرت استفاده می شوند. علاوه بر این، آن حضرت مستجاب الدعوه بودند و از آینده خبر می دادند.

هنگامی که مردم، این معجزه ها و مانند آن ها را از حضرت علی علیه السلام دیدند و اندکی از این ویژگی ها را در صحابه دیگر نیافتند، گروهی ادعا کردند که او خداوند عالم است. آن حضرت نیز یکایک آنان را کشت.

اما پس از آن ها نیز برخی دیگر، همین ادعا را بازگو کردند که تا به امروز نیز چنین افرادی هستند. مانند پیروان محمد بن نصیر نمیری که به «نصیریّه» شهرت دارند. اینان از معاصران امام هادی علیه السلام بودند. امام هادی علیه السلام نیز آن ها را لعن کرد، هم چنان که دیگر امامان نیز در برابر غالیان، چنین واکنشی نشان دادند و آنان را کافر شمردند.

به راستی، آیا می توان با چنین ویژگی هایی، به امیرمؤمنان علی علیه السلام اقتدا نکرد و آن بزرگوار را راهی غیر از راه مؤمنان را پیمود و با ایشان مخالفت نمود؟!

بخش دوم: امام حسن و امام حسین علیهما السلام

نگاهی کوتاه به

زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

علامه حلی رحمه الله می نویسد:

دو فرزند حضرت علی علیه السلام نوه های رسول خدا صلی الله علیه وآله، دو سرور بهشتیان و به تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله امام هستند.

اینان زاهدترین و عالم ترین مردم زمانه خویش بودند. در راه خداوند، به شایسته ترین شکل جهاد کردند؛ تا این که به شهادت رسیدند.

امام حسن علیه السلام بدون این که کسی متوجه شود، در زیر لباس های فاخر خود، جامه پشمین می پوشید.

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله امام حسین علیه السلام را بر ران راست خود نشانید و فرزند خودش ابراهیم را بر ران چپ خویش؛ در آن هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُن لِيَجْمَعْ لَكَ بَيْنَهُمَا، فَاخْتَرِ مَنْ شِئْتَ مِنْهُمَا؛

خداوند می خواهد جان یکی از این دو را بگیرد، خودت انتخاب کن که کدام یک از دنیا برود.

آن حضرت فرمود:

«اگر حسین بمیرد، من، علی و فاطمه می گزینیم. اما اگر ابراهیم بمیرد، فقط من می گزینم.»

به همین دلیل مرگ ابراهیم را ترجیح داد. ابراهیم نیز سه روز بعد، از دنیا رفت.

پس از این ماجرا، وقتی امام حسین علیه السلام نزد آن حضرت می آمد، ایشان، وی را می بوسید و می فرمود: خوش آمد و خیرمقدم به کسی که فرزندم ابراهیم را فدای او کردم.

نوادگان رسول خدا

علامه حلی رحمه الله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

دو فرزند حضرت علی علیه السلام نوه های رسول خدا صلی الله علیه وآله و دو سرور بهشتیان هستند.

دیدگاه ابن تیمیه

اما ابن تیمیه در این زمینه می گوید:

آن چه در این مورد می توان گفت این است که به طور مسلم از پیامبر صلی الله علیه وآله طبق روایتی صحیح، رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امام حسن علیه السلام فرمود:

إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، وَإِنَّ اللَّهَ سَيَصْلِحُ بِهِ بَيْنَ فَتْنَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛

این پسر من، سید و سرور است. خداوند به وسیله او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان اصلاح برقرار خواهد کرد.

هم چنین از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایتی رسیده که پیامبر صلی الله علیه وآله، امام حسن علیه السلام و اسامه بن زید را بر روی ران پای خویش می نشاند و این گونه می فرمود:

بار الها! من این دو و هر کسی که این دو را دوست بدارد، دوست دارم.

این سخن نشان می دهد که اقدام امام حسن علیه السلام در ترک مبارزه برای امامت و اقدام برای اصلاح میان مردم، امری است که خدا و رسولش آن را دوست داشتند و این کار، مصیبت نبوده است... و توان امام حسن علیه السلام برای کارزار از توان امام حسین علیه السلام کمتر نبود... و کاری که امام حسن علیه السلام انجام داد خدا و رسولش آن را بیش از اقدامات دیگران دوست داشتند. خداوند درجات مؤمنان را بالا می برد و بعضی را بر بعضی دیگر برتری می دهد، ولی همه در بهشت هستند. خداوند از همه آنان راضی باشد.

دیگر آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله، این دو را به همراه پدر و مادرشان در زیر کساء برد و عرضه داشت:

اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا؛

خدایا! اینان اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنان دور کن و پاک و مطهرشان کن.

هم چنین رسول خدا صلی الله علیه وآله این دو را برای مباحله با خود برد. فضیلت این دو (یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام) بسیار است و این دو در میان سادات مؤمنان از والا مقامان به حساب می آیند.^۱

سروران بهشتی

ما در چند محور، به ابن تیمیه پاسخ می گوئیم:

نخست آن که ابن تیمیه به این فضیلت آن دو بزرگوار اشاره ای نکرد که این دو امام، سبط این امت هستند، در حالی که این، یکی از فضیلت های والای آنان است که در روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه وآله در کتب روایی و فضایل نقل شده است.^۲

دوم آن که ابن تیمیه به این حدیث که «امام حسن و حسین علیهما السلام، سرور جوانان بهشتیان هستند»، اشاره ای نکرد. در حالی که این فضیلت یکی از مسلم ترین و قطعی ترین فضیلت های فراوانی است که این دو امام بزرگوار دارند.

برای نمونه احمد بن حنبل در مسند، ترمذی در سنن، ابن ماجه در باب فضائل، نسائی در الخصائص، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، ابن حجر عسقلانی در الإصابه، ابن اثیر در أسد الغابه، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، أبو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء و متقی هندی در کنز العمال به نقل از شماری از حافظان بزرگ حدیث، این حدیث را آورده اند؛^۳ تا جایی در کتاب فیض القدیر از جلال الدین سیوطی نقل شده که او این روایت را متواتر می داند.^۴

سوم آن که ابن تیمیه می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه وآله امام حسن و اسامه را بر روی پای خویش می نشاند».

در این باره باید بگوئیم که طبق نقل صاحب کتاب الاستیعاب، امام حسن علیه السلام در سال سوم هجری به دنیا آمده؛^۵ حال آن که اسامه تقریباً ده سال پیش از آن به دنیا آمده بود. اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله امام حسن علیه السلام را در سن دو یا سه سالگی به روی پای خویش می نشاند، اسامه در آن زمان سیزده ساله بوده است و در این سن، کسی روی پا نمی نشیند...

بلکه حقیقت این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بر روی پای خویش می نشاند و این عبارات را می فرمود.

۱ . منهاج السنه: ۲ / ۱۲۱.

۲ . برای نمونه رک: ذخائر العقبی: ۱۳۰.

۳ . مسند احمد: ۳ / ۳، سنن ترمذی ۲ / ۳۰۶ و ۳۰۷، الخصائص نسائی: ۳۶، المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۱۶۷، تاریخ بغداد ۶ / ۳۷۲، حلیه الاولیاء ۴ / ۱۳۹.

۴ . فیض القدیر: ۳ / ۴۱۵.

۵ . الاستیعاب فی معرفه الأصحاب: ۱ / ۳۸۴.

از سوی دیگر طبق آن چه در الصواعق المحرقة به نقل از ترمذی^۱ آمده و نیز روایتی که در کنز العمال و فیض القدير به نقل از طبرانی آمده^۲ اسامه خود از راویان این حدیث است. به نظر می رسد روایتی که این فرد نقل کرده، تحریف شده است. اگرچه این مطلب در کتاب های روایی اهل سنت، موسوم به صحیح نیز آمده است. شاهد سخن ما، نقل این روایت به گونه ای دیگر است تا این اشکال پیدا نشود، چنان چه در برخی کتاب ها این گونه است:

اسامه می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَ إمام حسن عليه السلام را (در آغوش) می گرفت و می فرمود:

خدایا! من این دو را دوست دارم؛ تو هم آنان را دوست بدار».

این روایت در کتاب های سنی ها به هنگام بیان شرح حال اسامه یا امام حسن علیه السلام نقل شده است. گویا به دلیل فهمیدن اشکال یادشده، روایت را این گونه نقل کرده اند و به جای «بر روی پای خویش می نشاند»، از فعل «یأخذنی؛ مرا در آغوش می گرفت» استفاده کرده و عبارت روایت را تغییر داده اند. آن چه این اشکال را تأیید و واقعیت را بیشتر روشن می کند، روایتی است که ترمذی در باب مناقب امام حسن و امام حسین علیهما السلام از اسامه نقل کرده است. اسامه می گوید:

در یکی از شب ها، برای انجام حاجتی به خانه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَفْتَم، پیامبر بیرون آمد در حالی که چیزی زیر عبا داشت که نمی توانستم آن را تشخیص بدهم. بعد از مطرح ساختن حاجتم و برآورده شدن آن، عرض کردم: ای رسول خدا! چه چیز زیر عبا داری؟

حضرت عبا را کنار زد، دیدم حسن و حسین علیهما السلام را بر ران خود نهاده است. آن گاه فرمود:

هَذَا ابْنَايَ وَابْنَا ابْنَتِي. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحْبَبْتُهُمَا فَأَحْبِبْهُمَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحْبَبْتُهُمَا فَأَحْبِبْهُمَا وَأَحَبَّ مِنْ يَحِبُّهُمَا؛^۳

این دو، فرزندان من و فرزندان دختر من هستند. خدایا! تو می دانی که من آن ها را دوست می دارم، خدایا! تو می دانی که من آن ها را دوست می دارم تو نیز آن ها و دوستدارشان را دوست بدار.

بنابراین، اسامه در زمانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَفْتَم و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در آغوش می گرفت، به سنی رسیده بود که خودش برای کاری به درخانه حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَايِد... .

۱ . الصواعق المحرقة: ۸۲

۲ . كنز العمال: ۶ / ۲۲۱، فيض القدير: ۳ / ۴۱۵.

۳ . سنن ترمذی: ۵ / ۶۱۴

اکنون این پرسش مطرح است: چگونه این مطلب از دید این مدّعی معترض و غرضورز پنهان مانده است؟ به هر حال، ما منکر این نیستیم که پیامبر صلی الله علیه وآله، اسامه را دوست داشت. اما دعایی که از آن حضرت نقل شده، به امام حسن و امام حسین علیهما السلام اختصاص دارد و بی تردید، دعای آن حضرت مستجاب است.

بنابراین، آن چه ابن تیمیه ادّعا کرده، دروغی بیش نیست.

دو پیشوای معصوم

چهارم آن که یکی از روایت های مورد اتفاق این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

الحسن والحسين إمامان إن قاما وإن قعدا؛

حسن وحسين دو امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند.

این روایت در کتاب المناقب ابن شهر آشوب نقل شده است.

البته از علمای اهل سنت، صفوری در نزهة المجالس، صدیق قنوجی در السراج الوهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج در بخش مناقب و نیز صاحب الاتحاف بحب الأشراف، این روایت را نقل کرده اند.^۱

در روایت نقل شده در الاتحاف، رسول خدا صلی الله علیه وآله به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمودند:

أنتما الإمامان ولأُمّكما الشفاعة؛

شما دو امام هستید و مادران مقام شفاعت دارد.

از سوی دیگر، ابن تیمیه، خود روایتی را نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امام حسین علیه السلام فرمود:

هذا إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة؛^۲

این، امام و فرزند امام، برادر امام و پدر نه امام است.

بنابراین، آن چه امام حسن علیه السلام انجام داد و آن چه امام حسین علیه السلام انجام داد، همه مورد رضایت خدا و رسولش بود و تفاوتی وجود ندارد، زیرا هر دوی آنان امام معصوم هستند و وظیفه خود را در زمان خویش انجام داده اند.

تصریحی از پیامبر

علامه حلی رحمه الله فرمود:

این دو بزرگوار به تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله امام هستند.

۱ . نزهة المجالس: ۲ / ۱۸۴؛ الاتحاف بحب الأشراف: ۱۲۹.

۲ . منهاج السنّة: ۴ / ۲۱۰.

این موضوع نیز از مواردی است که ابن تیمیه در برابر آن سکوت کرده و مطلبی در رد آن نیاورده است. گویا او مفاد روایاتی را که در رابطه با امامت این دو بزرگوار نقل کردیم، پذیرفته است. به هر حال، باید یادآور شویم که تصریح و نصّ رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امامت ایشان، فقط طبق روایات گذشته نیست. برای آگاهی از مطالب بیش تر در رابطه با این موضوع، به محل بحث خود مراجعه شود.

زاهدترین و عالم ترین مردم

علامه حلی رحمه الله فرمود:

این دو بزرگوار زاهدترین و عالم ترین مردم زمانه خویش بودند.

ابن تیمیه می نویسد: «این که این دو، زاهدترین و عالم ترین مردم زمانه خویش بودند سخنی بی دلیل است.»^۱

در پاسخ ابن تیمیه می گوئیم:

اگر او دلیلی - اگرچه ضعیف - برای ردّ سخن علامه حلی رحمه الله داشت، بی تردید دریغ نمی کرد، زیرا او در موارد بسیاری تلاش کرده حتی با دروغ و مطالب باطل، حق را ردّ کند. پس همین سکوت وی در برابر این سخن و نیاوردن دلیل بر ردّ، خود بهترین دلیل بر صحت مدّعی ماست.

از سوی دیگر، وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام طبق روایات متواتر و برهان های قوی امام هستند، چگونه می توان برای اثبات زاهدترین و عالم ترین بودن این دو نواده رسول خدا صلی الله علیه وآله، در پی دلیل گشت؟

چرا که می دانیم امام باید زاهدترین و عالم ترین مردم زمان خویش باشد.

از نشانه های زهد امام حسن علیه السلام این است که آن حضرت اموال خود را دو یا سه بار در راه خدا تقسیم کرد. این یکی از امور ثابت و مسلم است؛ به گونه ای که حتی کسانی که به امامت ایشان اعتقادی ندارند، این مطلب را نقل کرده اند. ابن سعد در الطبقات الكبرى، ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق از این جمله اند.

ابن عساکر به هنگام بیان شرح حال حضرت امام حسن علیه السلام در کتاب تاریخ خود، از مدرک بن زیاد - یکی از صحابه - چنین نقل می کند:

ما در باغ ابن عباس بودیم. ابن عباس به همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمدند. آنان در این باغ گشتی زدند. سپس نزد جوی آبی آمدند و کنار آن نشستند. امام حسن علیه السلام به من فرمود: ای مُدرک! غذایی داری ما بخوریم؟

پاسخ دادم: نان پخته ایم.

فرمود: بیاور.

مدرک می گوید: من چند قرص نان و مقداری نمک ساییده و دو دسته سبزی آوردم.

ایشان خوردند، سپس امام حسن علیه السلام فرمود: ای مدرک! چه خوشمزه بود!

آن گاه ایشان غذایی را آوردند که خوب و زیاد بود. به من فرمود: ای مدرک! غلامان این بستان را جمع کن.

سپس فرمود: این غذا را به آنان بده.

همین کار را کردم. اما خودش از آن غذا نخورد.

پرسیدم: خودت از این غذا نمی خوری؟

پاسخ داد: نه، آن غذا برایم دوست داشتنی تر بود.^۱

از نشانه های شاخص زهد امام حسین علیه السلام نیز روایتی است که اهل سنت نقل کرده اند. در این روایت آمده که حضرتش «۲۵ بار پیاده به حج رفت، در حالی که شترها نیز در پی ایشان می رفتند».

هم چنین از آن حضرت پرسیدند: چرا این قدر از خداوند می ترسی؟

پاسخ داد:

لا یأمن یوم القیامه إلا من خاف الله فی الدنیا؛

در روز قیامت فقط کسی ایمن است که در دنیا از خداوند بترسد.

عالم ترین بودن این دو امام در زمان خویش نیز بسیار روشن است. زیرا این دو بزرگوار وارثان دانش پدرشان بودند. پدری که دروازه و باب علم پیامبر صلی الله علیه وآله بود و پس از پیامبر صلی الله علیه وآله بهتر از هر کسی در میان مردم به حکم و قضاوت می پرداخت. به همین دلیل این دو بزرگوار، از دیگران بی نیاز بودند، بلکه بقیه مردم به علم آنان نیازمند بودند.

در روایتی آمده:

روزی فردی بادیه نشین از عبدالله بن زبیر و عمرو بن عثمان حکمی را پرسید. اما

هر یک او را به دیگری حواله کرد.

آن مرد به آنان گفت: از خدا پروا کنید! من نزد شما دو نفر آمده ام تا هدایت شوم.
مگر در امور دینی می توان به یک دیگر پاس داد؟!
آن دو پس از شنیدن این سخن، او را نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام
فرستادند . او نیز به نزد آن دو بزرگوار آمد.

مجاهدان در راه خدا

علامه حلّی رحمه الله فرمود:

آن دو بزرگوار در راه خداوند، به شایسته ترین شکل جهاد کردند؛ تا این که کشته
شدند.

ابن تیمیه می نویسد:

این گفته، دروغی است که به آنان بسته اند، زیرا امام حسن علیه السلام دست از پیکار کشید و در حالی که
سپاه و هوادار داشت، حکومت را به معاویه تسلیم کرد. او هرگز نمی خواست با مسلمانان به قتال و پیکار
بپردازد و این از فضیلت های متواتر ایشان است.

اما در خصوص مرگ امام حسن علیه السلام نیز گفته شده که او را مسموم کردند. این امر یعنی شهادت او،
کرامتی است در حق ایشان. اما او بر اثر مقاتله و مبارزه از دنیا نرفت. امام حسین علیه السلام نیز برای مقاتله و
پیکار حرکت نکرد... .

در پاسخ به ابن تیمیه یادآور می شویم که علامه حلّی رحمه الله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام
دو مطلب را بیان کرده اند:

۱. در راه خداوند، به شایسته ترین شکل جهاد کردند.

۲. در حالی که مجاهد در راه خدا بودند، به شهادت رسیدند.

کدام یک از این دو مطلب دروغ است؟!

گویا این مرد نمی داند و یا خود را به نادانی می زند که «جهاد» در راه خدا فقط به «قتال» و کارزار
اختصاص ندارد و «قتل» و کشته شدن در راه خدا و شهادت، فقط با شمشیر و سلاح جنگی محقق نمی شود.
وقتی روشن شود که ایستادن در برابر کفر و ستم، «جهاد» و مرگ در این راه نیز شهادت است؛ دروغگو
برایمان روشن می شود.

زهد امام حسن علیه السلام

علامه حلّی رحمه الله فرمود:

**امام حسن علیه السلام بدون این که کسی متوجه شود، در زیر لباس های فاخر خود،
جامه پشمین می پوشید.**

ابن تیمیه می نویسد: این گفته وی از جنس ادعایی است که در حق علی علیه السلام می کند و می گوید:
«او هزار رکعت نماز می خواند». زیرا این نیز فضیلتی نیست و دروغ است.
در پاسخ او می گوئیم:

این مرد یا معنای عبادت، زهد و جهاد با نفس را درک نمی کند، یا عناد و ستیز با اهل بیت علیهم السلام او
را به انکار این منقبت ها و فضایل وادار می کند... .

علامه حلی رحمه الله کتاب خود را برای کسانی نگاشته که معنای عبادت و مجاهدت با نفس را می فهمند
و باور دارند که این اعمال، افراد را شایسته پیشوایی مردم می کند تا اصحاب آنان در امور خود به آنان اقتدا
کنند.

علامه حلی رحمه الله به این مطلب اشاره می کند تا بگوید که فضیلت این است که انسان، بدون این که
کسی بفهمد، به خاطر خدا لباس های خشن بپوشد؛ نه این که به خاطر مردم این لباس ها را بپوشد و در
برابر آنان به ساده زیستی تظاهر کند تا مردم را شیفته خویش کند و در میان مردم به زهد مشهور گردد.

هم چنان که افراد دیگری به همین کارها دست می زدند و خود را در میان مردم به عنوان زاهد معرفی
می کردند. به طوری که کتاب هایی پر از گمراهی در مورد آنان نگاشته شد تا آنان به عنوان زاهد به مردم
معرفی شوند؛ همان کتاب هایی که ابن تیمیه می گوید: این کتاب های مسلمانان که در رابطه با زاهدان
نگاشته شده، از هیچ فرد رافضی (شیعه) به عنوان زاهد یاد نمی کند.^۱

در رابطه با هزار رکعت نماز حضرت علی علیه السلام در شبانه روز نیز همین مطلب وجود دارد. این امر در
کتاب های شیعه و سنی به نقل از امام حسین^۲ علیه السلام و امام سجاد علیه السلام^۳ نقل شده است. بلکه حتی
این فضیلت را برای شماری از تابعان و دیگران نیز نقل کرده اند.^۴

امام حسین علیه السلام و مهرورزی پیامبر خدا

علامه حلی رحمه الله می فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله حسین علیه السلام را بر ران راست خود نشانید و فرزند

خودش ابراهیم را بر ران چپ خویش؛ در آن هنگام جبرئیل نازل شد و عرض

کرد... .

۱ . منهاج السنة: ۱ / ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲ . رک: العقد الفرید: ۴ / ۳۸۴، المختصر فی أخبار البشر: ۱ / ۱۹۱ و دیگر کتاب ها.

۳ . رک: تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۵، تهذیب الکمال: ۱۳ / ۲۴۱، تاریخ مدینه دمشق: ۴۱ / ۳۷۸.

۴ . رک: الفوائد البدیعة من کتاب وسائل الشیعة، در مجله تراث، شماره های ۷۹ و ۸۰.

ابن تیمیه در ردّ این حدیث می نویسد:

این روایت را هیچ یک از علما نقل نکرده است و روایت سند ندارد. در هیچ یک از کتاب های روایی نیز این روایت به چشم نمی خورد. این نویسنده، روایت را بدون سند و بدون استناد به کتاب های حدیثی آورده است. بلکه او طبق عادت همیشگی خود در نقل روایت های بی پایه و لجام گسیخته، این روایت را آورده است.

روشن است که نقل یک روایت بدون سند و مستند، هم چون ادعاهای دیگر بی پایه و باطل است. از سوی دیگر، گفته می شود که این روایت به اتفاق نظر حدیث شناسان، جعلی و دروغ است و جُہال به نقل آن می پردازند.

چند نکته را در پاسخ به ابن تیمیه خطاب به او یادآور می شویم:

نخست آن که این سخن تو که «این روایت را هیچ یک از علما نقل نکرده است و روایت سند ندارد. در هیچ یک از کتاب های روایی نیز این روایت به چشم نمی خورد.» دروغ است و ما در ادامه این را اثبات می کنیم.

دوم آن که رویه مؤلفان کتاب های کلامی، این نبوده که همیشه روایت ها را به همراه سند روایت نقل کنند. کتاب المواقف، شرح المواقف، المقاصد، شرح المقاصد، کتاب های بیضاوی و ... نمونه های این مطلب هستند. در این کتاب ها، روایت ها بدون سندشان نقل شده اند. به همین دلیل است که در زمان های بعد، افرادی به تألیف کتاب برای بیان سند روایت های ذکر شده در این کتاب ها اقدام کرده اند. اگر سخن ابن تیمیه درست باشد، باید گفت: این مطلب متوجه همه این کتاب ها نیز خواهد بود. سوم آن که در موارد بسیاری، علامه حلی رحمه الله روایت را به ناقل آن مستند می کند و آن گونه که ابن تیمیه ادعا کرده عادت او، چنین نیست.

چهارم آن که اگر نقل یک روایت بدون سند، مانند ادعاهای دیگر است، پس چرا خود ابن تیمیه در موارد بسیاری همین شیوه را پیش گرفته است؟

پنجم آن که اگر روایت نقل شده در کتاب علامه حلی رحمه الله، از سوی هیچ یک از علما نقل نشده و در هیچ یک از کتاب های حدیثی یافت نمی شود؛ پس چرا ابن تیمیه از آن به عنوان حدیث یاد می کند و حکم به جعلی و ساختگی بودن آن می کند؟!

چگونه ممکن است حدیث شناسان بر جعلی بودن حدیثی توافق کرده باشند که در کتاب های حدیثی، وجود ندارد؟!

وانگهی! این روایت را خطیب بغدادی یکی از عالمان سنی و اهل علم در نزد آنان در تاریخ بغداد از کتاب های معتبر اهل سنت، نقل کرده است!

این روایت در این کتاب چنین نقل شده است:

«ابوالحسن علی بن احمد بن عمر مقرئ، از محمد بن حسن نقاش و او از زید بن حباب نقل می کند که سفیان ثوری، از قابوس بن ابی ظبیان به نقل از پدرش و او از ابوالعباس این گونه روایت می کند: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بودم. آن حضرت فرزندش ابراهیم را بر روی پای چپ خویش و حسین بن علی علیهما السلام را بر روی ران پای راست خود نشانده بود. گاهی این و گاهی او را می بوسید. در این هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد و وحی آورد. وقتی از نزد آن حضرت رفت، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل از سوی پروردگار آمد و به من گفت:

یا محمد! ربک یقرأ علیک السلام و یقول لک: لست أجمعهما لک، فافد أحدهما بصاحبه؛

ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: نمی شود هر دوی این ها زنده باشند. یکی از این دو را جایگزین دیگری کن.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابراهیم نگریست و گریه کرد. آن گاه به حسین علیه السلام نگاه کرد و گریست. سپس فرمود:

مادر ابراهیم کنیز است، اگر ابراهیم بمیرد، فقط من اندوهگین می شوم. مادر حسین، فاطمه، پدرش علی پسرعمو، گوشت و خون من است. اگر او بمیرد، دخترم فاطمه، پسر عمویم و خودم اندوهگین خواهیم شد. من ترجیح می دهم که خودم اندوهگین شوم. ای جبرئیل! روح ابراهیم را قبض کن. ابراهیم را فدای حسین کردم.

راوی می گوید: پس از سه روز، ابراهیم از دنیا رفت. وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله حسین علیه السلام را می دید که به سویش می آید، او را می بوسید و دو دندان پیشین او را می مکید و به سینه اش می فشرد و می فرمود:

فدیت من فدیته بابنی ابراهیم؛

فدای کسی شوم که فرزندم ابراهیم را فدای او کردم.^۱

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

الف

۲. الإتحاف بحبّ الأشراف: عبدالله بن عامر شبراوی شافعی، منشورات شریف رضی، قم.
۳. أحكام القرآن: محمد بن عبدالله بن العربی مالکی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۶.
۴. أسد الغابه: ابوالحسن علی بن محمّد شبیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.
۵. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۶. الإصابه: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

ب

۷. البداية والنهایه (تاریخ ابن کثیر): اسماعیل بن عمر قرشی بصری معروف به ابن کثیر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

ت

۸. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات الشریف الرضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.
۹. تاریخ بغداد: احمد بن علی خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.
۱۰. تاریخ مدینة دمشق: حافظ ابی القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۱.
۱۱. تاریخ مدینة دمشق ترجمه الامام علی علیه السلام: حافظ ابی القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، مؤسسه محمودی، بیروت.
۱۲. تذکره الحفّاظ: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۳. تفسیر القرآن العظیم = تفسیر ابن کثیر: عماد الدین ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر قرشی دمشقی، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.
۱۴. تفسیر الطبری (جامع البیان): محمّد بن جریر طبری، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵.
۱۵. تهذیب الکمال: مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۳.

ح

١٦. حلية الأولياء: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.

خ

١٧. خصائص أمير المؤمنين علي عليه السلام: احمد بن شبيب نسائي، دارالتقليين، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٩.

د

١٨. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطي، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢١.

ر

١٩. الرياض النضرة: محب الدين الطبري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

ذ

٢٠. ذخائر العقبى: محب الدين طبري، مكتبة الصحابه، جدّه، الشرقيّه، مكتبة التابعين، قاهره، چاپ اول، سال ١٤١٥.

س

٢١. السنن الكبرى: احمد بن حسين بيهقي، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

٢٢. سنن ترمذی: محمد بن عيسى بن سوره ترمذی، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.

٢٣. سيره ابن هشام (السيرة النبوية): ابومحمد عبدالملك بن هشام بن ايوب حميري، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

٢٤. السيرة الحلبية: علي بن برهان الدين حلبی، مكتبة التجارية الكبرى، قاهره، مصر، سال ١٣٨٢.

٢٥. السيرة الدحلانية (السيرة النبوية): زيني دحلان، دارالفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤٢١.

٢٦. السيرة النبوية: عبدالملك بن هشام حميري، قاهره، مصر، سال ١٣٨٣.

ش

٢٧. شرح المواهب اللدنية: محمد بن عبدالباقى زرقانى مصرى مالكي، دارالمعرفه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

ص

٢٨. صحيح بخارى: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى جعفي، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤.

٢٩. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري، مؤسسه عز الدين، بيروت، لبنان، چاپ اول، ١٤٠٧.

٣٠. الصواعق المحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن علي بن حجر هيثمي مكّي، تحقيق عبدالرحمان بن عبدالله تركي و كامل محمد خراط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧.

ط

٣١. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد بن منيع زهري بصرى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

ع

٣٢. العقد الفريد: ابو عمر احمد بن عبد ربه قرطبي، دار الكتاب العربى بيروت، لبنان، سال ١٤٠٣.

٣٣. عمدة القارى: بدر الدين عيني، دار الفكر، و دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.

٣٤. عيون الأثر فى فنون المغازى والسير: ابن سيد الناس، مكتبة دار التراث، مدينه منوره، سال ١٤١٣.

ف

٣٥. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى: احمد بن على بن بن حجر عسقلانى، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠ و دار المعرفه، چاپ دوم.

٣٦. الفصل فى الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٦.

٣٧. فيض القدير فى شرح الجامع الصغير: عبدالرؤوف مناوى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

ك

٣٨. الكامل فى التاريخ: عز الدين ابوالحسن على بن ابوالكرم شيبانى، معروف به ابن الأثير، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٣٩٩.

٣٩. الكشاف: جارالله محمود بن عمر زمخشري، دار الكتب علميه، بيروت، چاپ اول، سال ١٤١٥.

٤٠. كنز العمال: علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٩.

٤١. كنوز الحقايق من حديث خير الخلائق: عبدالرؤوف مناوى، مطبوع در حاشيه الجامع الصغير.

م

٤٢. مجلة تراثنا: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم،

٤٣. المختصر فى أخبار البشر: عماد الدين ابو الفداء اسماعيل بن كثير قرشى دمشقى، حسينيه مصريه، قاهره، مصر.

٤٤. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدين على بن ابى بكر هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.

٤٥. المستدرک على الصحيحين: ابو عبدالله حاكم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.

٤٦. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيبانى، دار احياء التراث العربى و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.

٤٧. مشكاة المصابيح: محمد بن عبدالله، معروف به خطيب تبريزى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.

٤٨. مصابيح السنّه: حسين بن مسعود بغوى، دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٧.
٤٩. المناقب: ابوالمويد موفق بن احمد مكّي حنفي خوارزمي، مؤسسه نشر اسلامي، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٤.
٥٠. منهاج السنّه النبويه: احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميّه حرّاني، مكتبة ابن تيميّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

ن

٥١. نزّهة المجالس: عبدالرحمان بن عبدالسلام صفوري شافعي.

Series of Theological researches
(۳۱)

Infallible Imams (peace be on them)

*A short study on the lives of
the infallible Imams (peace be on them)*

۱. *Ameerul Mo'minin Ali (peace be on him)*
۲. *Imam Hasan and Imam Husayn (peace be on them)*

Volume One

Ayatollah Seyed Ali Hosseini Milani